

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیین

الظاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحث درباره روایاتی بود که برای حجیت استصحاب به آنها تمسک شده بود. بلا اشکال مهمترین روایاتی که فعلا در کلمات اصحاب ما است همین صحیح زراره است. و روشن شد که انصافا هم به لحاظ تاریخی هم به لحاظ خود نسخه جهات مختلف اشکالاتی بر این روایت هست و اصولا قدمای اصحاب با اینکه در اصول متعرض بحث استصحاب شده اند و موافق و مخالف داشت، موافقین تمسک به این روایت هم نکرده اند. روایت لا تنقض الیقین بالشک. به خلاف متأخرین. متأخر المتأخرین و معاصرین. بعد مرحوم وحید بهبهانی این سیصد سال اخیر تقریبا به شدت به این روایات رو آورده اند بر اثبات محجیت استصحاب و انصافا هم مشکل دشت یعنی واقعا همه هر سه روایتش هم به لحاظ مصدري منتش اینکه کلام چه کسی باشد و روایت سوم که روایت زراره بود به نظر ما به خلاف نظر آقایان مشککش به یک معنا بیشتر بود چون آن اصلا تأکید زیادی داشت یک تأکیدات زیادی که خیلی بعید است که در باب استصحاب صدق کند. و لذا بیشتر این تأکیدات را زدند به باب صلاه و این خصوصیتی که مطرح شده است. این سه حدیث اساسی به قول آقایان و یک حدیث دیگری هم هست ایشان تعبیر کرده است گاهی به روایت خصال گاهی به روایت اربع مائه بیشتر معروف شده است به حدیث اربع مائه. یک حدیثی است که در کتاب خصال مرحوم شیخ صدوق آن را کامل آورده است البته با عنوان باب اربع مائه. این حالا کتاب پیشم نبود سندش را یک بار دیگر بخوانیم تا توضیحی دهم اجمالا.

چون در اول این حدیث دارد که علم امیر المؤمنین اصحابه فی مجلس واحد اربع مائه باب من ابواب العلم. تعبیر این است معروف شد به حدیث اربع مائه. و البته این حدیث را بعضی از دوستان در بحث که بودند سابقا همتی کردند چاپش کردند با استخراجات متفرعش. خوب است پیدا نکردم دیشب گشتم نسخه اش را هم دارم نمی دانم کجا گذاشته ام. بله

س: حدثنا أبی رضی الله عنه قال حدثنا سعد بن عبد الله قال حدثني عيسى بن عبيد اليقطينی عن قاسم بن یحیی عن جدی ابی بن راشد عن ابی بصیر و محمد بن مسلم عن ابی عبد الله.

علی ای حال در این برنامه فهرستی که چاپ جدید مال فهرست شیخ که مال مرحوم طباطبایی هست چون در این کتاب ما در این قاسم بن یحیی نوشته است له کتاب فیہ آداب امیر المؤمنین. من فکر می کنم فی آداب باید باشد. ببینید این چاپ جلیل فهرست شیخ فیہ نباید

باشد. فی آداب امیر المؤمنین. بهر حال این حدیث را مرحوم شیخ صدوق به طور کامل در کتاب خصال آورده اند و طبق شماره گذاری که کردند البته ما قبلا آقای دیگر را هم گفته بودیم ایشان هم شماره گذاری کرده داشت کار می کرد دیگر نشد. بعد آقای دیگر تکمیل کرد یعنی دنبال کرد از صفر و چاپ شده است به اسم آداب امیر المؤمنین.

عرض کنم که طبق شماره در این کتاب آنچه که در کتاب صدوق است یا خود آن شماره که الان یاد می کنم نیست مجموعا ۳۸۳ یا ۳۸۵ است. چهارصد عبارت نیست. لکن در این نسخه ای که چاپ شده است ده پانزده تایی که کم دارد از جای دیگر روایاتی که با این سند بوده است آورده است و نقل کرده است. البته این قاسم بن یحیی از جده حسن بن راشد عن محمد بن مسلم یا ابی بصیر عن ابی عبدالله غیر از این حدیث اربع مائه روایت دیگر هم هست این طور نیست که منحصر باشد. حتی مرحوم سید بن طاووس در کتاب جمال الاصول با همین سند یک طلسم مانند خمسها آت و خط فوق خط این هم چیزی شبیه آن را با همین سند نقل می کند از قاسم بن یحیی. اصلا این حدیث کساء که در حاشیه یک نسخه خطی از کتاب معالم موجود بوده است و با فتوکوپی اش اخیرا چاپ کرده اند این هم منتهی می شود به همین قاسم بن یحیی. خود همین حدیث کساء منتهی می شود به قاسم بن یحیی عن جده حسن بن راشد. البته عبارت این حدیث کساء یک کمی مشبه است یعنی سندی که ذکر شده است عناوینش مشبه است. فکر می کنم عن ابی عبدالله بعدش هم عن ابی جعفر پدر ایشان حضرت باقر سلام الله علیهما و عن جابر بن عبدالله انصاری بر نمی گردد به حضرت امیر به نظر می گردد به جابر. به نظر در همین نسخه های آخر مفاتیح بعضی از نسخه ها که چاپ شده است نوشته است روی عن جابر بن عبدالله انصاری با سند صحیح. این همین است این سندی است که عرض کردم.

کیف ما کان این حدیث به عنوان حدیث اربع مائه چون اول حدیث آمده است. انشاء الله عرض می کنیم این حدیث را باز تقریبا به طور کامل. الان عددش کاملا در ذهنم نیست نمی توانم نسبت بدهم. در کتاب تحف العقول آورده است. کتاب تحف العقول که ابوابش حسب اسماء ائمه آورده است مثلا اولش مربوط به پیغمبر بعد امیر المؤمنین در این قسمتی که و من حکمه و هو آداب ع بارت تحف العقول یعنی کلمه آداب امیر المؤمنین. ایشان همان تعبیر آداب امیر المؤمنین کرده است. امور اخلاقی که امیر المؤمنین یاد داده اند به نظرم آن اولش اربع مائه باب ن دارد. عبارات تحف العقول در ذهنم الان این طور است. تعبیر آداب دارد اما اربع مائه باب تعبیر آدابش هم همچین خیلی روشن روشن نیست که مرادش اسم کتاب باشد. کتاب تحف العقول عبارت اولش را در کلمات امیر المؤمنین ایشان هم این حدیث را آورده اند لکن فکر می کنم در ذهنم لا اقل این طور است که لفظ اربع مائه را ندارد. البته ما در کلمات امیر المؤمنین کلمه باب را داریم با عنوان یک محور کلی یک قاعده کلی یک م عیار کلی که از آن بتوانیم خیلی از مسائل را استظهار کنیم. این را داریم.

.....
حدیث معروفی است که علمنی رسول الله الف باب من العلم یفتح من کل باب الف باب. اینکه یفتح من کل باب الف باب همان است یعنی یک ضابطه ای جدولی قاعده ای یک قانون کلی را پیغمبر از من فرموده اند که من می توانم باز از تمام آنها از هر کدامشان هزار باب تازه آن هم هزار باب نه هزار مسئله. هزار باب یعنی مجموعی که در این حدیث آمده است یک میلیون باب است. چون الف باب یفتح من کل باب الف باب یعنی حضرت می فرمایند که یک میلیون باب پیغمبر به من اشاره ای فرمودند و من یاد گرفتم

س: آدابه علیه السلام و اصحابه و هی اربعه مائه

ج: اربع مائه را دارد پس. بعد چه د ارد

س: اربع مائه باب الحجامه ...

ج: پس عنوان اربع مائه را خودش را اضافه کرده است من خیال می کردم در ذهن من بودم که در خود حدیث نیست. در ذهن من بود که در تحف العقول در ذیل حدیث نیست.

یک مورد دیگر هم داریم که تعبیر به آداب شده است در کتاب محاسن برقی است. یک حدیثی را نقل می کند و هو من آداب امیر المؤمنین. دحنا فلان و هو آداب امیر المؤمنین. تعبیر آداب هم آنجا دارد. این را هم دارد. این در مصادر ما. پس در مصادر ما یکی در کتاب فهرست شیخ است نجاشی هم ندارد. در فهرست شیخ آمده است در ترجمه قاسم بن یحیی که باز سالهای ۱۸۰، ۲۰۰، ۲۱۰ باشد. دقیقاً وفات ایشان را خبر نداریم. در قاسم بن یحیی له کتاب فیه تعبیر این است آداب امیر المؤمنین لکن نسخه را نگاه کنید طباطبایی احتمال می دهم فی آداب باشد. فیه نباشد. چون نداشتم نسخه مرحوم طباطبایی را نگاه نکردم اما کتاب مرحوم شیخ طوسی این است. علی ای حال این حدیث معروف شده است به حدیث اربع مائه به خاطر این نکته ای که عرض کردم اول حدیث دارد علم امیر المؤمنین اصحابه اربع مائه باب من ابواب العلم فی مجلس واحد. آن وقت نگویید مثلاً در یک مجلس چه ارصد باب را مطلب کلی را امام فرموده باشند. خب اینها کوچک است بعضی هایش نیم سطر است. خیلی بزرگش یک سطر و خورده ای است. مثل همین من کان علی یقین فاصابه شک فلیمضی علی یقین فان الیقین لا یدفع بالشک. این مثلاً نسبتاً بزرگش است. الحجامه تصح البدن. کوچک است اربع مائه اش زیاد نیست همه اش سه چهار صفحه است. زیاد نیست که آدم خیال کند در مجلس واحد چطور امیر المؤمنین چهارصد باب از ابواب علم را للدين و الدنيا به اصحابش یاد داده اند. این معروف اینجا ایشان تعبیر کرده اند روایت خصال این معروف است به روایت اربع مائه لکن اسم حقیقی کتاب، کتاب آداب امیر المؤمنین است. این اسم حقیقی اش است. اینها به اصطلاح آن وقت لفظ اربع مائه در کتاب

صدوق آمده است. از قول امام صادق در عبارت تحف العقول در لفظ دحیث نیامده است اما خود ایشان نقل کرده است که این چهارصد تا است. مال خصال را عرض کردم شمارش کردیم سیصد و هشتاد و سه و پنج یکی چیزی مابین اینها است. چون بعضی از عباراتش مردد است که یک کلمه است یا دو کلمه است. یک باب است یا دو باب است. مال تحف العقول هم نشده است هنوز استخراج یعنی به فکرم نیامده بود که بشماریم ببینیم این چهارصد تا می شود یا خیر. اما اینکه الآن چاپ کرده اند چهارصد تا است بالأخره ایشان به آن اضافه کرد مجموع را رسانده اند به چه اصدکک تا با وحدت سند. با همین سندی که هست بشود چهارصد تا.

علی ای حال این راجع به پیدا کردید مال محاسن را؟

س: ادب امیر المؤمنین است

ج: نه آداب است الفش افتاده است. مال نسخه آقای طباطبایی را پیدا کردید فهرست شیخ؟

س: آقای مصطفوی فرمودید؟

ج: نه طباطبایی.

س: نگفتید

ج: چرا گفتم رفقا خواندن. شما کدام نسخه شیخ است؟

ج: دارم می آورم آقا

س: این نسخه ای که چاپ داریم فیه دارد له کتاب فیه آداب امیر المؤمنین. من احتمال می دهم فی آداب باشد اگر نسخه آقا عزیز را کسی داشته باشد چون نسخه آقا عزیز دقیقتر است از این جهات نسخه بدل را دقیق تر ضبط کرده است. بهر حال در ذهن من این طور است یعنی قاعدتا عرض می کنم چون ندیدم. بهر حال این حدیثی است که خب طبیعتا محل کلام است بله ما یک چیز دیگر هم راجع به لفظ چهارصد داریم آن در نجاشی است در ترجمه محمد بن مسلم اشتباه نشود. جزء کتاب هایی که به محمد بن مسلم نسبت داده اند اربع مائه مسئله فی الحلال و الاحرام. این را به محمد بن مسلم نسبت داده است. این لفظ اربع مائه را ما هم آنجا داریم. که اربع مائه مسئله فی الحلال و الاحرام احتمال داده شده است که این با همین حدیث اربع مائه یکی باشد. لکن شاید در حد آن فائش هم در حد احتمال هست و الا هیچ شاهی بر این مطلب نیست آن ظاهرش سؤال و جواب است. سألته فاجاب سألته فقال سألته فقال ظاهرش این است. اربع مائه

مسئله فی الحلال و الحرام. و آن الآن خیلی کم به ما روایاتی داریم و محمد بن مسلم سأل ابا جعفر علیه السلام فقال کذا. داریم اما کم است. روایتش کم است و آن قطعا حدیث اربع مائه نیست. آن کتاب محمد بن مسلم چهارصد سال و جواب است. این کتاب حدیث اربع مائه چهارصد سؤال و جواب نیست همه اش کلمات امیر المؤمنین است. چهارصد تا کلمات قصار امیر المؤمنین است. باب هم نیست همین اولش الحجامه تصح البدن این باب نیست. اما به خلاف استصحاب من کان علی یقین این اگر ناظر به استصحاب باشد باب است. یعنی یک قاعده کلی از آن در می آید. عرض کردم تا جایی هم که میدانیم در دنیای اسلام، اولین بار این تعبیر یقین لا یزول بالشک مشابهش در کلمات امیر المؤمنین است. یقین لا یدفع بالشک. یا شک لا ینقض یقین. این طوری آمده است. این اولین تعبیر اگر درست باشد از همه قدیمی تر این است. این راجع به این.

آن اربع مائه مسئله چهارصد سؤال و جواب از امام باقر است. حالا یک شرحی دارد من فایده اش را الآن می گویم شرحش اینجاست مناسب نیست. به ذهن من می آید که مرحوم حلبی هم آن چهارصد تا سؤال و جواب را آن چهارصد تا سؤال را مطرح کرده است خدمت امام صادق و حضرت جواب داده اند همان چهارصد سؤالی که محمد بن مسلم از امام باقر و به ذهن من این طور می آید این مطالبی که می گویم به ذهن کسی متعرض نشده است. مرحوم علی بن جعفر هم که مسائل دارد به برادرشان در حقیقت همین است. این را تا به حال کسی تبه پیدا نکرده است که مسائل محمد بن جعفر همین چهارصد مسئله محمد بن مسلم است. من در کتبی که خودم تا به حال مراجعه کردم چهارپنج روایت مشترک پیدا کردم این کافی نیست برای چهارصد تا. که سؤال مثلا در ابی جعفر بوده است بعد سؤال حلبی عن ابی عبدالله بوده است بعد ابی جعفر سأل ابی یا اخیر بوده است. همان چهارصد مسئله را و عرض کردیم نسخه اصلی ای که در اختیار مرحوم صاحب بحار بوده است حالا آن نسخه هم اصلی به یک معنا یعنی نسخه ای که بوده است در آن نسخه هم ۴۲۰ سؤال بوده است. البته در آن نسخه هم سؤال ها از ابی جعفر است جواب ها از امام صادق است نه از امام کاظم. آن هم حالا یک شرحی دارد که یک مقدارش را سابقا گفتیم بقیه اش یک وقت دیگر باید بگوییم. پس بنابراین اینکه این حدیث اربع مائه کتابی باشد که مرحوم نجاشی به عنوان چهارصد سؤال و جواب از امام باقر به مرحوم محمد بن مسلم نسبت داده اند آن واقعیت ندارد. آن اثبات نشده است. خب این راجع به حدیث اجمالا که شرح حالش.

آن وقت این کتاب که عرض کردیم سابقا در خلال بحث ها از همان اوایل یک صحبتی بوده است که کلمات امیر المؤمنین خطب امیر المؤمنین را جمع آوری کند. بلکه عرض کردیم به مناسبت های مختلف نه تازگی شاید در طی چند سال یکی از خصایص امیر المؤمنین مقداری از امور به خط خود ایشان تا سالهای متأخر موجود بوده است. یک کتابی است که استاد خط کوفی است در زمان قاجار ایشان می

گوید من خطوط زیادی به خط کوفی از علی بن ابی طالب دیدم. یکیش هم خود دعای سباق. یکی از نکاتی که گفته شده است که دعای سباق به خط خود حضرت به خط کوفی است. و ایشان یک رساله ای دارد در تعلیم خط کوفی آنجائی گوید که آنچه که از امیرالمؤمنین در خط کوفی است جزء زیبا ترین خط های کوفی است. خیلی حضرت خط زیبایی داشتند در همان خط کوفی خیلی فوق العاده زیبا می نوشتند. ایشان در آنجا نقل میکند بهرحال ما عرض کردیم شواهد فراوان است که مجموعاً نوشتارهایی از امیرالمؤمنین بوده است که تا به حال هم بعضی هایش رسیده است. همین در کتاب مکاتب الرسائل یک کتابی است که بعضی از مستشرقین نوشته اند من جمله یکی از نام های حضرت پیغمبر به خط کوفی است. آن را خط علی بن ابی طالب است. اگر آن نامه ادعا شده است خط حضرت است بعد هم تشکیک کرده اند. اگر آن نامه درست باشد این است. عرض کردیم مرحوم سید رضی که در سال ۴۰۰ نهج البلاغه را نوشته است ظاهراً تا زمان ایشان هنوز خط حضرت هم موجود بوده است. دیگر با سند نمی خواسته است نقل کند.

ابن ندیم در اول فهرست می گوید کان لی صدیق بواسط، آقای طباطبائی می گفتیم کجاست تا در آوردیم به ایشان نشان دادیم. ایشان می گوید این رفیق ما بود ایشان در واسط بود به شواهد می خورد که سالهای ۳۵۰ یا خودش می گوید یا به شواهد. می گوید یک بغچه ای داشت سفت، چیزی که در آن مثلاً مثل سفره مانند از چرم یا غیر چرم مثلاً مجموعه کتابها را قرار داده اند. مجموعه بغچه مانند مثل لباس مثلاً. غذا و اینها. آن را سفت می گفتند. می گوید یک سفتی داشت یک سفره مانند داشت که همه نسخ به دست امیرالمؤمنین بود. این تفاوت زمانی اش با نهج البلاغه حدود ۵۰ سال است. لذا احتمالاً اصلاً قسمت هایی از نهج البلاغه را ایشان به خط حضرت دیده باشند. ایشان می گوید بعد از این رفیق من فوت کرد چون می گوید ۲۵۰ نمی دانم بعد می گوید نمی دانم این سفت بین ورثه تقسیم شد چه شد دیگر خبر ندارم من از آن مجموعه سفره مانند که خطوط امیرالمؤمنین بود من دیگر خبر ندارم. غرض می خواستم این نکته را عرض کنم که یکی از خصایص امیرالمؤمنین سلام الله علیه که در بقیه صحابه پیدا نمی شود تا سالها بعد حتی تا عرض کردم حدود ۱۴۰ ۱۵۰ سال بعد زمان قاجار، این آقایی که اسم خوبی دارد حالا اسمش یادم رفته است، رساله ای چاپ کرده است در خط کوفی و خودش هم خوش خط بوده است هم در خوش خطی هم در خط کوفی. در آنجا می گوید که من نسخ متعدد دیدم از ادعیه به خط خود حسن. تا قرن سیزدهم چهاردهم هنوز چهاردهم همین نامه ای که عرض کردم در جزائر بوده است در تونس بوده است یک جایی در شمال آفریقا اسمش یادم نیست در کتابخانه شخصی یک نفری بوده است چاپ کرده است به اسم یکی از نامه های پیغمبر آخرش هم دارد و کتب علی بن ابی طالب. البته مهرش همان مهر پیغمبر است چون میدانید مهر پیغمبر که گروه خبیثی که در منطقه پیدا شده است همین عکسش را می گذارند پرچم خودشانف آن محمد رسول الله این مهر پیغمبر بوده است. به این ترتیب که مهری بوده است که زیرش محمد وسطش رسول و بالایش

الله بوده است. و در تاریخ نوشته اند نمی دانم صحت و ثقم حرف های تاریخ. کذب و نحدث بکل ما سمع. ما هر چه هست نقل می کنیم صحت و ثقمش با خدا است. این نقل شده که این مال یکی از صحابه بوده است. یکی از صحابه انگشتی برای خودش درست می کند نقشی روی انگشت می بندد به پیغمبر نشان می دهد پیغامبر خوششان می آید می بخشد به پیغمبر. یعنی اساسا خود پیغمبر مهر را درست نکرده اند. یکی از صحابه این مهر را درست کرده است.

علی ای حال یکی از خصایص امیر المؤمنین از همان اوایل حالا فرض کنید سلیم بن قیس هست ما افراد دیگر داریم خطب امیر المؤمنین مال مسعده است که مال امام صادق به ایشان گفته اند. ما از همان قرن اول اهمائی به ضبط کلمات و خطب ایشان البته این هم در کتاب نهج البلاغه هنوز هم ما نمی دانیم که چرا مرحوم سید رضی این کار را کرده است. بعضی چیزها را من کلام له سلام الله علیه است که ظاهرا خطبه باشد. بعضی چیزها را با عنوان من خطبه له علیه السلام که ظاهرا کلام باشد. خب همین خطبه معروف دیگر.

ظاهرا کلام است خطبه یعنی خطبه اصطلاحا ایستاده باشند در مجلس کوفه و علنی صحبت کنند ظاهرا نبوده است. بعد هم ابن عباس دارد که یک نفر از مردم عراق بلند شد نامه ای به ایشان داد و خواند و ادامه نداد امیر المؤمنین. گفتند نه دیگر این یک درد دلی بود گفتیم از حالت ششقه ای که برایشان بود پیدا می شود. درد دلی گفتیم تمام شد.

ظاهر خود قبل و بعد کلام، کلام له. خطبه نیست که عمومی حضرت فرموده باشند. لکن بین ماها معروف شده است به خطبه ششقی. خیلی جاها هم دارد و من کلام له لسانش لسان خطبه است کلام نیست.

کیف ما کان کاری را که مرحوم رضی کرده است قبل از ایشان سالهای ۱۴۰ و اینها حضرت صادق به عنوان خطب امیر المؤمنین قبل از ایشان سلیم دارد عده ای از آن مطالب را دارد قبل از ایشان در کتابهای متعددی که نقل شده است از حضرت وجود دارد عده زیادی از خطب را در همین کتاب کلینی، حتی در همین کتاب روضه دارد که سند هم دارد. و خیلی هم با شرح و با دقت آورده است رضوان الله تعالی علیه.

کیف ما کان اینکه امیر المؤمنین بالخصوص این خصلت را داشتند غیر از مسئله امامت که جای خودش. اصولا یک چهره کاملاً نه اینکه صد درصد بالای صد درصد فرهنگی در میان صحابه است. حالا بحث امامت که فوق این حرفها است. تلفظ ما هم تصور ما هم نیست چه برسد به تلفظ ما. اما به لحاظ ظاهری مزایای حضرت یکیش هم خط حضرت بوده است بقایای خط حضرت و امور زیادی. این شخص در حدود قرن دوم مجموعه ای از کلمات حضرت را جمع کرده است به حضرت نسبت داده است اسمش را هم گذاشته است فیه

آداب امیر المؤمنین حالا آداب به معنای اصطلاحی حتی همان زمان هم کلمه آداب را روی مجموعه اموری که انسان در جامعه طبق آن ظرفیت های زمانی و مکانی به کار برده است به کار می بردند. در مقابل اخلاق. اخلاق جنبه سواد داشت آداب جنبه تغیر داشت. مثلا اخلاق این بود که دروغ بد است قبیح است. این اخلاق بود. راست خوب است. این این طور نبود دروغ در یک جامعه خوب باشد در یک جامعه نه. این فرض کنید مثلا ادبش این طور است که وقتی می خواهند غذا بخورند همه روی زمین می نشینند اگر صندلی هم باشد یا به عکس روی صندلی می نشینند. یا با قاشق می خورند در یک جا با دست می خورند. این با دست خوردن با قاشق خوردن را اصطلاحا آداب می گویند. آداب امر متغیری است که به حسب شرایط زمانی و مکانی عوض می شود. به خلاف اخلاق که عوض نمی شده است. در همین دیوان منصوب به امیر المؤمنین شعری است خطاب به فرزند بزرگوارشان امام حسین. حسین اذا كنت فی بلده غریبا فعاشر فی آدابها نه به اخلاقها. اذا كنت فی قریه اذا كنت فی بلده غریبا فعاشر بآدابها. این آداب چون متغیر است این روایتی هم لا ... ۴۰ / ۲۶ این کلمه آداب در اینجا واقعا به این معنا است چون اینها مختلف هستند مثل این من کان علی یقین یک حساب دارد الحجامه تصح البدن خیلی مختلف است این چهارصد تا یکنواخت نیست. مثلا بگویم اخلاقیات است یا آداب اجتماعی است یا مثلا بیع را بگویم مثلا فقه است بگویم یا اصول است خیلی متفرق است. بقع ضی هایش جنبه کلید ارد بعضی هایش جنبه کلی ندارد. یکنواخت نیست این کتاب.

کیف ما کان از اواخر قرن دوم اوایل قرن سوم توسط قاسم بن یحیی از جدش حسن بن راشد که حسن راشد این مجموعه را از دو نفر از اصحاب حضرت صادق یکی ابوبصیر یکی هم ممد بن مسلم. نقل کرده است انصافش بعد از این نقلی که ایشان کرده است تا حدی هم در عراق هم در ایران در قم و غیر قم هم بعدها در کسایی که راجع به امیر المؤمنین نوشتند و مجموعه کلمات ایشان را نقل کردند سنه و شیعه. حتی اهل سنت حتی خود نهج البلاغه اینها از این کتاب زیاد نقل کرده اند. یعنی زیاد شده است کسایی که از این کتاب اگر بخواهیم حالا روایت معروفی که این کتاب را به قم آورده اند یکیش ابراهیم بن هاشم است یکیش محمد بن عیسی بن عبید است که در این سند اسمش برده شده است. ابراهیم بن هاشم در جاهای دیگر اسمش هست. یکی محمد بن عیسی است. یکیش صالح بن سندی است. ایشان اگر اشتباه نکرده باشم آن از حسن بن راشد نقل نمی کند آن حسن بن راشد دیگری است.

علی ای حال عده ای هستند که این کتاب را، برقی است. ظاهر خود محاسن خود برقی پسر هم هست. احمد. لکن کرا را عرض کردم اینکه احمد رفته باشد بغداد هنوز برای ما روشن نیست. اینکه به کوفه رفته باشد برای ما روشن نیست. بهر حال کتاب نویسنده اصلی اش

حالا هر که باشد توسط قاسم بن یحیی پخش شده است خود قاسم بن یحیی و جدش، یع نی جد ایشان اساسا کوفه بوده اند لکن چون در وزارت هارون و مهدی و منصور و اینها بود ظاهرا منتقل به بغداد شده اند. ظاهرا یعنی هم جد و هم نوه منتقل به بغداد شده اند و ظاهرا توسط نوه این کتاب پخش شده است. یک مقدار دیگر هم بعد توضیح عرض می کنم. و اما در مصادری که الآن دست ما رسیده است طبیعتا عقد هم مصدري که الآن از این کتاب نقل می کند همین کتاب برقی است. ایشان شاید ۲۶۰ یا ۲۷۰ وفاتش باشد. بعد از ایشان مرحوم همین جناب کلینی. کلینی هم زیاد دارد از همین سند. قاسم بن یحیی اما کلینی فکر می کنم بیشتر توسط ابراهیم بن هاشم باشد. نسخه ابراهیم. قاسم بن یحیی عن جده حسن بن راشد. بعد دیگر کتاب های بعد حساب کنید قانون هست که مال قاضی فلان از علمای اهل سنت ایشان یک مقداریش دارد. در نهج البلاغه یک مقدارش آمده است. تقریبا در معظم کتب آمده است. تعحف العقول بعد از کلینی کامل نقلش کرده است. شاید مرحوم صدوق یک چیزی بعد از تحف العقول. یک سالی یا معاصر بوده است یا وفاتشان کمی با هم فرق داشته است مرحوم صدوق هم کامل آورده است کلینی تکه تکه آورده است. اجماعا اگر بخواهیم مجموعه مصادری که این حدیث را آورده اند نسبتا زیاد است. نمی شود انکار کرد.

مصادر زیادی با این سند آورده اند. فقط نکته ای که در این اسانید هست آقایان دقت کنند این است که در بعضی از اسانید هست عن حسن بن راشد عن ابی بصیر عن ابی عبد الله در بعضی هایش هست عن ممد بن مسلم عن ابی عبد الله لکن در نسخه ای که صدوق کامل آورده است هر دو هستند. در خیلی جاها هم هر دو هستند. این یک نکته. یک نکته دیگر هم این است که انصافا این ۳۸۵ تا یا ۴۰۰ تکه حالا با اضافات، این قطعات یکنواخت نیستند. مثلا یک تکه اش بممکن است در چهار مصدر آمده است یک تکه اش فقط در یک مصدر آمده است. یک تکه اش در یک مصدر آمده است. اینگونه است یکنواخت نیستند. یعنی این چهارصد مورد بعضی از تکه هایش ممکن است در کتاب محاسن باشد کافی باشد نهج البلاغه باشد چند کتاب آمده است. بعضی هایش ممکن است در دو کتاب آمده است. اینقدر زیاد نیستند. این هم نمی فهمیم حالا سرش چیست. و العلم عند الله.

علی ای حال این هم راجع به این کتاب اجمالا. البته این کتاب را با این حجم فقط این نوه از جدش نقل کرده است. تکه هایی اش را هم داریم که از غیر طریق حسن بن راشد است. هفت هشت ده تا. چند تکه اش هم داریم که از راه بصری ها که خط ضعیفی هم هست. از راه خط ضعیف بصره نقل شده است. این هم داریم. چرا از این داریم. اما اینکه به این صورت تقریبا منحصر به روایت نوه از جد است. قاسم بن یحیی عن جده حسن بن راشد. فعلا منحصر به ایشان است. آن وقت این تکه ای که محل کلام ما است الآن. این تکه ای که در استصحاب. حالا ما به بقیه تکه هایش کار نداریم این تکه ای که در استصحاب است من کان علی یقین فاصابه شک فلیمضی علی یقینه.

این تکه را الآن در کتاب هایی که داریم اول در خصال آمده است حالا اگر چون تحف العقول سابقا هم عرض کردیم تاریخ وفاتش روشن نیست. حتی اینکه گفته اند در رتبه شیخ صدوق و مشایخ مفید است این هم تاریخی ندارد. بعضی از نوشته هایی که دویست سال قبل بوده است نوشته است فکر کنم ارزش علمی ندارد. تاریخ تحف العقول روشن نیست لکن با شواهد اگر راست باشد که ایشان هم با علوی های ام بوده است شواهد من حیث المجموع نشان می دهد ۳۷۰ تا هشتاد ظواهر این را نشان می دهد و اگر این طور باشد با مرحوم صدوق همزمان می شود. چون صدوق هم متوفای ۳۸۱ است. پس بنابراین فعلا در مصادری که آمده است یک، کتاب حالا احتمال مید هیم تحف العقول را زودتر نوشته است. یک، تحف العقول است که به عنوان آداب امیر المؤمنین دو کتاب خصال شیخ صدوق است که یک بابی قرار داده است باب اول چون باب اربعم ائه است دیگر. لکن عملا اربع مائه نیست. صدوق هم خودشان ملتفت نشده اند که این اربعمائه نیست. سه، مرحوم شیخ مفید که بعد از صدوق است و شاگرد صدوق است به یک مناسبتی در کلمات امیر المؤمنین در ارشاد آورده است. ف علا تا جایی که بنده خبر دارم این است. اگر نگاه کردیم در کامپیوتر عبارت من کان علی یقین فاصابه شک فلیمضی علی یقینه در مصادیر دیگر آمده است فعلا در سه مصدر ما این را پیدا کردیم. صدوق که مصدرش سند را ذکر کرده است و در کاب تحف العقول که مصادرش را نیاورده است و در کتاب ارشاد شیخ مفید که ایشان هم مصادرش را نیاورده اند. شیخ مفید هم نیاورده اند. فعلا این عبارت عرض کردیم به شما هر عبارتی از این حدیث اربع مائه را باید جداگانه بررسی کرد. این عبارت ممکن است در دو مصدر سه مصدر چهار مصدر. آن یکی ممکن است در یک مصدر. همین جوری باید دانه دانه اینها را حساب کرد. این عبارت را الآن سه مصدر از به اصطلاح اما سنی ها هم احتمال دارد نقل کرده باشند اما ندیدم من. سه مصدر فعلا تا جایی که من دیدم می گویم نشد تتبع کنم این دستگاه را هم که خیلی نتوانستیم ور برویم تتبع هم نکردم اما سه مصدر اساسی فعلا هست که شاید اولینش تحف العقول باشد بعد خصال شیخ صدوق باشد و بعد ارشاد شیخ مفید. در تحف العقول و ارشاد مرسل است و مسند فقط در خصال شیخ طوسی است. یعنی شیخ صدوق است. خيله خب روايت هم متنش را الآن خوانديم من کان علی یقین فشک فلیمضی علی یقینه فان الشک لا ینقض الیقین. عکسش هم آمده است ف ان الیقین لا ینقض بالشک لا یدفع بالشک هم آمده است. و لذا آقای خوبی فرمودند و فی نسخه اخري بله فان الیقین لا یدفع بالشک. عرض کردم تا جایی که من در ذهنم است نسخه اخري نیست. در کتاب خصال با یک متن آمده است در کاب تحف العقول با متن دیگر. متن کتاب ارشاد مرحوم شیخ مفید دقیق در ذهنم نیست. بود ارشاد بنا هم بود نگاه کنم یادم رفت نگاه کنم.

ج: در ارشاد؟

اما به نظرم فان یقین لا ینقض بالشک و در تحف العقول است. متن تحف العقول هم

س: فان الشک لا یدفع الیقین

ج: آهان متن تحف العقول این طور است. این متن در ذهنم نبود فان یقین لا ینقض بالشک خیال می کردم در متن تحف ال عقول. از طرف شک آمده است. خب اینجا ایشان نوشته است نسخه آخری. نسخه آخری اصطلاحاً وقتی است که نسخه از یک کتاب باشد. مثلاً کتاب خصال دو نسخه داشته باشد. وقتی در خصال یک جور باشد در تحف العقول می گویند و فی کتاب آخر. اختلاف مصدریر از اختلاف نسخ است. این آقای خویی در معجم رجال اگر دقت کرده باشید ب عد از اینکه روایت یک شخصی را می آورند یک عنوان دارند اختلاف کتب یک عنوان دارند اختلاف نسخ. حالا به جای کتب مصادر هم می شود نوشت. اختلاف نسخ مثلاً در کتاب کافی در دو نسخه سه نسخه از کتاب کافی است. اختلاف کتب یعنی بین کافی و بین تهذیب. بین کافی و بین فقیه. اصطلاحاً این است. این را اصطلاحاً نسخه آخری نمی گویند. وقتی مصدر عوض شده است اصطلاحاً نسخه آخری نمی گویند وقتی مصدر عوض شده است اصطلاحاً و فی مصدر آخر و فی کتاب آخر و قد روی مثلاً ابن شعبه.

اما خود کتاب خصال هم به نظر من این جور بود فان یقین لا یدفع بالشک. کتاب خصال این طور بود. نیست این طور حدیث اربعم ائه در کتاب خصال.

س: فان الشک لا ینقض الیقین

ج: خصال؟

س: سه جور است هر کدام یک جور نوشته اند

ج: بله سه مصدر است هر کدام یک جور نوشته اند.

اصلش درست است اجمالاً گفت که اصل مطلب درست است حالا با این خصوصیات. این هم راجع به این حدیث. چون بعد آقای خویی قدس الله سره یک شرحی راجع به حدیث داده اند و قبول هم کرده اند که برای استصحاب باشد بعد من آخر مطلب ایشان را می خوانم در صفحه ۶۶ نوشته اند و لکن یسهل الامر، امر را تسهیل می کند غالباً خط می نویسند یعنی مشکل را کم می کند. ان الروایه ضعیفه

غیر قابله للاستدلال بها. روایت ضعیف است لکون قاسم بن یحیی فی سندها. چون قاسم بن یحیی در سندش است و عدم توثیق اهل رجال ایاه. توثیق نکرده اند بل ضعفه علامه. با اینکه علامه هم ایشان را تضعیف کرده است.

البته بعد از قاسم بن یحیی هم جدش حسن بن راشد است. آن را هم تضعیف کرده است. من فکر می کنم آقای خویی اسم حسن بن راشد نبرده اند اولاً عبارت آقای خویی را شرح دهیم ما فی النفس مبارک ایشان را خدمتان بگوییم. ظاهراً یک حسن بن راشد داریم که از اصحاب امام هادی و امام عسکری است از اصحاب امام هادی و حضرت جواد است که خیلی با شخصیت است ابوعلی بغدادی به او می گویند. احتمال می دهم شاید استاد تصور کرده اند این حسن بن راشد آن است. این حسن بن راشد بغدادی است کوفی است زمان امام صادق را درک کرده است و از دستگاه ظلم بوده است از دستگاه منصور و هادی بوده است این حسن بن راشد.

نه این آن نیست. اگر غرض در قاسم بن یحیی هم گفته شده است که توثیق نشده است بل ضعفه علمای رجال آن ضعف هم همین طور است. و روایه ثقاه عنه لا تدل علی التوثیق علی ما هو مذکور فی محله. راست است این نسخه را از حسن بن قاسم چند تا از بزرگان نقل کرده اند. ابراهیم بن هاشم هست که الآن عرض کردم. عرض کنم محمد بن عیسی یقطینی هست البته آن هم هر دوشان یک مناقشاتی دارند دو سه نفر دیگر هستند از این بزرگان که از حسن بن راشد، ابن ابی عمیر به احتمال قوی از ایشان نقل کرده است. علی ای حال یک چند نفری از بزرگان هستند که از حسن بن راشد نقل کرده اند. از پسر کمتر پسر هم دارد نوه. اما اینکه استاد فرمودند بل ضعفه علامه این مال ایامی است که هنوز در رجال کار نکرده بودند. بعدها مبنایشان این شد که به توثیقات و تضعیفات علامه اعتنایی نکنند. به قول خودشان توثیقات متأخرین ارزش ندارد و علامه هم تضعیفش اصولاً خیلی کم در کتاب خلاصه مواردی هست که علامه توثیق کرده است به قول خودشان. حالات وثیق است یا نیست بحث دیگری است. لکن علماً مثلاً خیلی به آن اعتنا نکرده اند. یعنی مواردی که جای دیگر نیست. مثلاً محمد بن موسی بن متوکل از این عبارت در می آید که ایشان او را ثقه می داند. موارد کمی داریم که راجع به شخصی چیزی گفته نشده است و علامه خودش آن را توثیق یا تضعیف کرده است. مواردش کم است انصافاً. لذا خوب دقت کنید علامه اگر تضعیف کرده است از جای دیگر گرفته است. از همان کتب رجالی گرفته است. این مال زمانی است که آقای خویی به این تضعیفات و توثیقات علامه اعتنا می کرده اند. علامه تصریح می کند ایشان کلام ابن غضائری را نقل می کند. چیز خاصی ندارد علامه. کلام علامه کلام ابن غضائری است و آقای خویی هم کراراً و مراراً کتاب ابن غضائری را رد کرده اند در معجم.

اشکالشان هم چون راجع به ابن غضائری اشکال به صیغه های مختلف نقل شده است. اشکال ایشان به مرحوم ابن غضائری پسر این است که معلوم نیست این کتاب مال ایشان باشد.

پس این که اینجا آمده است همه اش روی مبانی قدیم ایشان است. مضافا به اینکه هم حسن بن راشد، حسن بن راشد که در کتاب تفسیر هم وجود دارد. تفسیر علی بن ابراهیم و قاسم بن یحیی هم در کامل بن زیارات. پس و جد، نوه و جد در کامل بن زیارات هست. این مطالبی که ایشان اینجا فرمودند سند ضعیف است این روی مبنای سابق سابق ایشان است. بعد از این مبنا دست برداشته اند البته راجع به تضعیفات علامه یا ابن الولید دست برداشته اند ابن غضائری از او دست برداشته اند اما مثلا راجع به حسن بن راشد به خاطر وجودش در تفسیر علی بن ابراهیم دست برداشته اند ثقه می دانند.

اما احتمال می دهم شاید راجع به قاسم بن یحیی باز برگشته باشند نظرشان بر عدم وثاقت باشد.

س: آقا فرموده اند لا یخلط القول بوثاقه قاسم بن یحیی لحکم الصدوق...

ج: بله راست است. حالا یادام آمد. مرحوم صدوق در فقیه نه در کتب دیگرش در بحث زیارت سید الشهداء می فرماید و اصح ما ورد فی زیارته ما رواه قاسم بن یحیی عن جده. می گویند از این عبارت مرحوم شیخ مفید در می آید که اصح یعنی این دو بزرگوار توثیق شده اند. یک راه دیگر هم عده ای رفته اند و گفته اند عده ای. جوابش هم یک کلمه است. صحت و اصحیت در صدوق مال مجموعه شواهد است. نه بحث های سندی. مجموعه شواهد از سند و متن و دلالت و تلقی بر قبول و اینها. همین یک کلمه جواب ایشان را گفتیم.

س:....

ج: چرا دیگر ایشان من طریق روایت حالا فعلا بحث تمام شد عرض کردیم مرحوم شیخ صدوق در بعضی از کتبش در بعضی از موارد می گوید هذا حدیث صحیح اصلا بیش از اصح. و کاملا حدیث ضعیف است و صحیح هم نیست.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين